



رستاخیز علویان کرد در ترکیه

مارتین وان بروین سن

شهرام شیخزاده

وضعیت کردان ترکیه، سرنوشت P.K.K و همچنین درگیری‌های مذهبی در این کشور از جمله مباحث مورد توجه در سال‌های اخیر بوده است. در این میان، رویدادهای چند ماهه‌ی اخیر، به ویژه ربودن عبدالله اوجالان - رهبر علوی تبار کردان ترکیه - با همراهی بیش از ۵ کشور، بی‌پناهی و آواره‌گی مردم کرد را در دنیای دگرگون شونده، به خوبی نشان داده است.

پیشینه‌ی درگیری‌های کردان در ترکیه در سده‌های اخیر (از قرن ۱۶ میلادی که بخش‌های عمده‌ای از کردستان از ایران جدا شد) به ویژه، سده‌ی بیستم میلادی، حدیث مکرری است که به گوش‌ها آشناست. در این میان گروه دیگری از کردان ستم مضاعفی را تحمل می‌کنند. اینان کردان شیعه و علوی ترکیه‌اند.

این شیعیان (علویان ترکیه) گروهی‌اند که در قیام Dersim/ در سیم (۸-۱۹۳۷) قیام کردند. آتش قیام شعله‌ور می‌شود و به دنبال توطئه‌ای، رهبری قیام دستگیر می‌شود و رهبران ترک، شخصاً در محاکمه‌ی سران‌شان حضور یافتند. سیدرضا به دار سپرده می‌شود. در پای چوبه‌ی دار به فرزند، «سالار کرمان» تفاسر می‌کند. ترکمان، پس از پشپاران تبیمایی و قتل عام زنان و کودکان پناهنده به غارها، قیام را سرکوب می‌کنند.

تا سال‌های اخیر ملی‌گرایان کرد در ترکیه تنها جنبشی بودند که حرکت خود را در راستای ستیز با نظریه‌ی رسمی مبنی بر آن‌که ترکیه یک واحد سیاسی یک‌دست است، قرار داده بودند.

به صورت غیررسمی مردم آزادانه از دسته‌بندی‌های گروه‌های قومی آگاهی داشتند. هر کسی در ترکیه آگاه بود که کشور از نظر گوناگونی اقوام بسیار غنی است^۱ با این همه دیده می‌شد که بسیاری از این اقوام بی‌میل و نگران از متمایز کردن خود از ترک‌ها بودند. در سال‌های ۱۹۷۰ ملی‌گرایان کرد ادعاهای رسمی در این باره را به چالش فرا خواندند و در سال ۱۹۷۹ یکی از وزیران دولت به این دلیل که کرد بود مطرود شد.^۲ رژیم نظامی در سال‌های ۸۳-۱۹۸۰ برای خلاصی از این گونه مسایل به حمله، سرکوب و خفقان‌گردهایی که سودای متفاوت بودن را در سر داشتند، روی آورد. اما این سرکوب‌ها تأثیر معکوسی بر آن‌چه مد نظر بود داشت و رژیم نظامی از آن‌که بتواند این احساس همسان متفاوت بودن را در کردان سرکوب کند ناتوان بود و تنها نتیجه، پدید آمدن هم‌آوایی و گرایش بیش از پیش کردان به جدایی خواهان P.K.K بود. تا ۱۹۹۰ دولت ترکیه تلاش بسیار زیادی برای تحمیل و به پیش بردن سیاست همسان‌سازی انجام داد که

این تلاش‌ها احتمالاً از دلایل اختلال در روابط با اروپا (جایی که حفظ فرهنگ اقلیت‌ها یکی از موضوعات مهم سیاسی تلقی می‌گردد) بود. دولت واقع‌گرای ترکیه در یک چرخش سیاسی، ناگهانی در ۱۹۹۱ قانون ممنوعیت استفاده از دیگر زبان‌ها به جز ترکی در انتشارات را لغو نمود^۳ این اجازه نه فقط سبب شدت یافتن فعالیت‌های فرهنگی کردان شد، بلکه دو گروه قومی دیگر یعنی لازها و چرکس‌ها هم شروع به انتشار نشریاتشان نمودند. این فعالیت‌ها هم از الگوری فعالیت کردان تأثیر می‌پذیرفت و هم از رشد سلیت‌ها در اتحاد جماهیر شوروی سابق. لازها در منطقه مرزی با جمهوری گرجستان زندگی می‌کنند و زبان‌شان با گرجی پیوند دارد. سرکیسیان (چرکس‌ها) در اصل از قفقاز شمالی هستند و در عمل تحت نام گروه‌های نژادی وابسته به مردم قفقاز شمالی همچون آبخازی‌ها - آدیگه (آدیغه) و اوبیگه (اوبسیگه) و گهگاهی چچن و اینگوش دسته‌بندی می‌گردند.

صدها هزار چرکس در ترکیه زندگی می‌کنند که بیش‌تر آن‌ها از تبار پناه‌جویانی هستند که پس از تصرف سرزمین‌شان در قرن ۱۹ میلادی توسط روسیه از آن سرزمین به ترکیه (عثمانی) کوچیدند.^۴ تغییر وضعیت اتحاد شوروی سبب شد، آگاهی و تمایل

دوباره‌ای در جوانان ترکیه‌ای چرکس تبار برای بازگشت به سرزمین اجدادی‌شان پیدا شود و در عمل نیز عده‌ای به آن‌جا بازگشتند. جنگ‌های اخیر در آبخازیا (۱۹۹۲) و جنگ چچن (۱۹۹۵) مهاجرت از ترکیه را از جاذبه انداخت. اما آن‌ها همچنان فعالیت زیاد و اثر بخش‌شان را در جوامع چرکس (و چچن) ترکیه ادامه دادند.

در همین دوران به شکل مشابهی ترکیه شاهد احیای ناگهانی هویت علوی بود. علویان یک اقلیت مذهبی متفاوت (heterodox) هستند که بسیار پیش‌تر از سایر گروه‌های قومی وجود داشته‌اند. در تمام کشور و همچنین کشورهای اروپایی که مهاجران ترک وجود دارند، فعالان علوی سر برآوردند. روشنفکران علوی و رهبران اجتماعی آنان، تعریف دوباره‌ای از معنای هویت علوی، سنت‌های علوی و تاریخ علوی را آغاز کردند.

هم، جنبش کردان و هم دولت ترکیه با علویان مواجه بودند و هر دو نهایت کوشش را برای پیش‌گیری از تاخت و تاز دیگری در میان علویان به عمل می‌آوردند. و هر دو به ویژه دولت در راه این کوشش‌ها موانعی داشتند، چون‌که هر دوی آن‌ها وابسته به اکثریت سنی بوده‌اند که همیشه با علویان خصومت داشته است.

هنگامی که پس از ۱۹۸۰، پلیس از عوامل چپگرا تصفیه شد، در بسیاری از نقاط به دست ملی‌گرایان راست‌گرا و یا محافظه‌کاران سنی افتاد و همین امر سبب بروز شماری از حوادث بزرگی بود که پلیس در آن نقش داشت و بخشی از آن شامل خشونت‌های وحشیانه بر علیه علویان بود و همین هم سبب نو شدن جدایی بین علویان و دولت بود.

علویان کیستند؟

علوی نامی است برای دسته‌ی بزرگی از اجتماعات متفاوت که باورها و آیین‌های دیگرگونه‌ای دارند. زبان‌شناسان ۴ گروه را در این میان برشمرده‌اند. در شرق ناحیه قارص (Kars) جمعاتی هستند که به ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند و تا حدی با تشیع ارتدوکس دوازده امامی ایران معاصر تفاوت دارند. اجتماعات علوی عرب زبان در جنوب ترکیه (به ویژه هاتای Hatay) [الکساندر تام] و آدانا (Adana) دنباله جامعه علوی سوریه‌اند (نصیری Nossairy) و پیوستگی و ارتباط تاریخی با دیگر گروه‌های علوی ندارند و همچون گروه نخست کم تعدادند به نحوی که نقش و حضور آنان در ترکیه قابل چشم‌پوشی است.

مهم‌ترین گروه‌های علوی ترک‌زبانان و کردزبانان هستند (که گروه اخیر با تمایز اندکی به دو گروه کردزبانان اصیل و وابستگان به زبان زازا (zaza) تقسیم می‌شوند. هر دو گروه از نوادگان گروه‌های شورشیان مذهبی که به صفویان پیوسته بودند، هستند.

مذهب این علویان هر چند شاخه‌ای از اسلام است، اما تفاوت‌های بسیاری با اسلام سنی دارد. نماز (namaz)، روزه رمضان، زکات و حج از اعمالی است که اکثر علویان در آن متفاوتند و به جای آن مراسم مذهبی ویژه خود را دارند (جم cem) که به وسیله مردانی مقدس (dede) اداره می‌شود که به نوعی از طبقات موروثی روحانیان هستند و در آن اشعار مذهبی (nefes) (دست کم در بسیاری از جماعات) به زبان ترکی خوانده می‌شود و زنان و مردان به حرکات آیینی (سماع Samah) می‌پردازند. همانند گروه‌های شیعی افراطی برای علویان هم علی (ع) و (شاه اسماعیل صفوی) مقام الوهیت دارند و یا دست کم فوق بشر به شمار می‌روند. همچنین آن‌ها بسیاری از عناصر پیش از اسلام ادیان ترکی و ایرانی را پیش‌تر از مسلمانان سنی مذهب حفظ کرده‌اند

و زیارت چشمه‌ها و کوه‌های مقدس، امری معمول در بین آن‌هاست. علویان به جای تبعیت از شریعت، ادعای پیروی از اخلاقیات ساده‌ای را دارند. آن‌ها مدعی‌اند که بیش‌تر بر طبق اصول باطنی (باطن hatin) زندگی می‌کنند، تا الزامات خارجی (ظاهر zahir) یک مذهب.

بیش‌ترین تراکم علویان ترک‌زبان در مرکز آناتولی است، اما دسته‌های مهم روستایی علوی سراسر نواحی کناره‌ای دریای اژه و دریای مدیترانه و در بخش‌های اروپایی ترکیه قرار دارند.

گردان علوی تمرکز یافته در شمال باختری گردستان و ناحیه درسیم (تقریباً ناحیه‌ای که امروزه تونجلی Tunceli نامیده می‌شود) هستند که مراکز فرهنگی و روستاهای مهم آن به سمت جنوب شرق و غرب گسترش یافته است. یک هلال مخلوط قومی - مذهبی گسترش یافته از غازی آنتپ (Gaziantep) و قهرمان ماراش (Kahramanmarash) در جنوب که به آدی‌یامان (Adiyaman) و ملطیه (Malatya) ختم می‌شود تا سیواس (Sivas) در شمال که تشکیل دهنده یک ناحیه گذار از گردستان ترکیه (در جنوب خاوری) تا بقیه کشور است.

در طی سال‌های ۱۹۷۰، بیش‌ترین برخوردهای جدی بین سنی‌ها و علویان در این ناحیه رخ داده است. در این جا علویان ترک و همچنین گردان در روستاهای کوهستانی مجزا زندگی می‌کنند که تصویری از تاریخ آزار و سخت‌گیری امپراتوری سنی عثمانی است. فقط از سال‌های ۱۹۵۰ است که آن‌ها اجازه یافتند از دهکده‌های‌شان به تعداد زیاد به سوی شهرهای این ناحیه و سپس شهرهای بزرگ غرب کوچ کنند.

رهاسازی و سیاسی شدن

فرایند دین‌زدایی از حکومت (سکولاریزم) در ترکیه، آغازگر گام به گام امکانات و رهایی علویان شد. این نامنتظر نبود که در طی نخستین شورش بزرگ گردان در ۱۹۲۵ که از گروه مذهبی پزشور اکثریت قدرتمند سنی بودند، قبایل گرد علوی فعالانه بر علیه شورشیان جنگیدند. این نیز درست است که در ۱۹۲۰ و ۸ - ۱۹۳۷ شورشیان گرد علوی در مقابل جنبش کمالیون و جمهوری ایستادند اما هیچ‌گاه همچون امروز گردان علوی با گردان سنی تا این حد قدرتمندانه و در سطح بالا بر علیه رژیم کمالیون متحد نبوده‌اند. هر چند که

روی هم رفته گردان و ترکان علوی از حامیان اهداف سکولار و مردمی کمالیست‌ها بودند. چرا که گردان علوی به فرهنگ ترکی نزدیک شده و بیش‌تر از ترک‌ها شناخته می‌شدند، تا گردان.

سکولاریزاسیون هنوز نتوانسته است به تعصبات گسترده‌ی سنی‌مذهبان بر علیه علویان پایان دهد. (که همانند سایر دیگر مذهبان متهم به روابط جنسی، بی‌بند و باری و سایر کارهای غیراخلاقی می‌شوند).

علویان به آهستگی در اجتماعات گسترده‌تر ناشی از مهاجرت به شهرها آموزش یافتن و یا شغل‌یابی در بخش خدمات همگانی و تماس نزدیک‌تر با یکدیگر یکپارچه می‌شوند و برخی اوقات در رقابت‌های مستقیم با سنی‌ها از بسقایی سده‌ها انزوای اجتماعی دور می‌شوند. این امر سبب افزایش تنش به ویژه در شهرهای دارای ویژگی‌های قومی - مذهبی گفته شده در بالا و همچنین شهرهای بزرگ عمدتاً در غرب شده است. به تازگی مهاجران روستایی، گرایش پیوستن به گروه‌های با پیشینه همسان با خود یافته‌اند که سبب پدیدار شدن بسیاری از دسته‌های مجزای همسایگان علوی و سنی شده است. قطب‌بندی سیاسی که از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد، این وضعیت را وخیم‌تر کرد، تندروهای چپ‌گرا، شورشیان علوی را حرکت‌های کمونیستی اولیه‌ای تعریف نمودند که که اکنون متحد طبیعی آن‌ها محسوب می‌شدند. از سوی دیگر فاشیست‌ها و راست‌های افراطی مذهبی که سر بازگیری‌شان را از محافظه‌کاران مسلمان سنی انجام می‌دادند، با آفریدن وحشت و نفرت از علویان و بیا کردن هیاهوی زیاد و پخش شایعاتی از قبیل بمب‌گذاری در مسجدها و مسموم کردن منابع آب به عنوان توطئه‌های مداوم بر ضد سنی‌ها، به نحو مفرط علیه علویان فعالیت می‌کردند و سنی‌مذهبان را به اردوگاه خود می‌کشاندند.

در پایان آن دهه یک سری برخوردهای خونین علوی - سنی در نتیجه‌ی قتل‌عام‌های منظم علویان در ملطیه و قهرمان ماراش و چورم (Gorum) رخ داد و پلیس محلی که راست افراطی در آن نفوذ کرده بود با کوتاهی از محافظت از علویان سبب شد که بیگانگی میان علویان ترکیه و دولت افزایش یابد. برخوردهای علوی - سنی نشان‌دهنده‌ی دور شدن جامعه‌ی ترکیه از ایده‌آل‌های کمالیون سکولار برای ایجاد ملتی بدون تفاوت‌های قومی، مذهبی یا

طبقاتی بود. اگر حرکت‌های گردان - کارگران تندرو و در پایان دهه‌ای از خشونت‌های سیاسی به سرعت افزایش یافته را به عنوان یک فوریت ارجح بررسی کنیم، با علایم میرایی کمالیسم روبه‌رو می‌شویم.

زمانی که نظامیان در ۱۹۸۰ قدرت را به دست گرفتند ادعا کردند هدف نهایی آن‌ها از بین بردن همه گرایش‌های تفرقه‌افکنانه است. آنان برای موفقیت در این هدف بهترین موقعیت‌ها را داشتند. چپ‌گراهای تندرو و فعالان گرد تلفات زیادی داده بودند که همین امر سبب رویکرد آنان به حرکت‌های زیرزمینی و خشونت‌آمیز بود. چپ‌گرایان دوسول (Devsol) و گردان P.K.K حیات زیرزمینی خود را در ترکیه سازمان‌دهی کردند. فعالیت‌های نظامی گسترده سرکوب‌گرانه که به نحو فزاینده‌ای مردم گرد را دربر گرفت، سبب شد P.K.K رفته‌رفته از حمایت گسترش‌یافته‌ی ناشی از کینه و بغض مردم در برابر خشونت‌های بیرحمانه که بر سرشان می‌آمد بهره‌مند شود و اعتباری دوباره یابد.

نظامیان در برابر خشونت‌های راست افراطی، آن شدت عملی را که نسبت به کردها و چپ‌ها روا داشتند، نشان ندادند. رهبر فاشیست‌ها آلپ اصلان ترکش (Alpaslan Turkish) به خاطر مشارکت در قتل و کشتار، حبس کوتاهی را تحمل کرد (و سپس بدون محاکمه آزاد شد) اما جنبش او هماهنگ و تا حدودی یکپارچه با تشکیلات دولتی بود. دیگر نیاز نبود که او با شان جوان جناح راست بر علیه پاتوق‌های چپ (محل تجمع چپ‌گرایان) حمله نمایند، بلکه حالا در قالب پلیس و آموزگاران مدرسه و یا نیروهای ویژه‌ی سرکوب سازمان‌دهی شده بودند تا با چریک‌های گرد بجنگند.

علویان

به جای تبعیت از

شریعت

ادعای پیروی از

اخلاقیات ساده‌ای را دارند

آن‌ها مدعی اند که

بیش‌تر بر طبق اصول باطنی

زندگی می‌کنند

تا الزامات خارجی یک مذهب

رویکرد رسمی به اسلام از ۱۹۸۰، مبین نوعی انحراف از سنن کمالیسم در جامعه‌ی ترک بود. در ظاهر، نظامیان برای پیشی گرفتن از اسلام اصول‌گرا، تفسیری از اسلام سنی را مورد تشویق قرار دادند. ترکیب ایده‌آلیستی اسلامی - ترکی چهارچوب فکری بناسیونالیست‌های ترک و اسلام‌گرایان را تشکیل می‌داد و نخستین بار توسط گروه‌های کوچکی از روشنفکران جناح راست در واکنش نسبت به سوسیالیسم فرموله شد و به صورت مجازی به عنوان ایدئولوژی حاکم علم شد^۷ آموزش مذهبی که زمانی به عنوان یک موضوع انتخابی در مدارس تدریس می‌شد، اجباری

حرکت‌های تندرو و چپ در سال‌های ۱۹۷۰ که از تمام نقاط کشور حمایت می‌شدند در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ حامیان غیرعلوی‌شان را از دست دادند، (هر چند شاید بتوان گفت که این حمایت‌ها از طرف کردهای علوی از اول بیشتر بود). بنابراین، در عمل رویکرد غیرمذهبی شدن جنبش علویان، کمکی جز شرکت در بحث‌های مربوط به هویت علوی به آن نکرد.^۸ از سوی دیگر علویانی بودند که همه توان‌شان را با تمام قدرت روی حرکت‌های تندرو و چپ‌گرایی افراطی پیشین گذاشته بودند که این هم به معنای بیان کردن خواست‌های‌شان برای دست یافتن به



شد. مدیریت امور مذهبی که زمانی اختیار بیش‌تر مسجدهای ترکیه و سایر کشورهای از دست داده بود، تقویت شد و مساجد جدید بسیاری احداث نمودند و پیش‌نمازان را (امام Imam) نه تنها در شهرهای سنی‌نشین و دهکده‌ها بلکه در اجتماعات علویان نیز تعیین کردند. همه این اقدام‌ها می‌توانست چنین تفسیر شود که دولت تلاش‌هایی را که برای کنشاندن علویان به درون جامعه‌ی سنی‌ها می‌شود، تأیید می‌کند.

یکی از اثرهای تغییرات سال‌های ۱۹۸۰، تجدید حیات این گرایش در میان خود علویان بود که علوی‌گرایی را یک مذهب بدانند. با توجه به آن‌که در سال‌های ۱۹۷۰ بسیاری از علویان جوان مذهب را به عنوان یک ایدئولوژی کاملاً رد می‌کردند و آنرا فقط نماد غرور حرکت‌های اجتماعی می‌دانستند، شکست حرکت چپ‌گرا در ترکیه سبب بسیاری از واکنش‌ها در علویان به عنوان یک هویت مذهبی و اجتماعی شد. از یک سو برخی از

خودآگاهی بیش‌تر در زمینه سنن ملی - مذهبی‌شان بود. در این شکی نیست که از عوارض همکاری اسلام سنی با دولت باید به عنوان یک عامل بزرگ تجدید حیات علوی نام برد. زمانی که در ۱۹۸۹ حکم ممنوعیت مریدان association (رخدادهای پس از ۱۹۸۰) کمی سست شد، مریدان علوی به صورت داوطلبانه در بسیاری از نقاط کشور پراکنده شدند. تحت سرپرستی این مریدان، آیین‌های علوی (جم cem) که همانند آیین‌های صوفیان سنی عملاً از پیش از ۱۹۲۵ ممنوع شده بود، در خانه‌هایی که به صورت مردمی برای عبادت شکل گرفته بودند (جم‌خانه = جم‌اوی Cemevi) افتتاح شدند و ناگهان موج فزاینده‌ای از نشریات به وسیله روشنفکران علوی برای شرح دادن ادعاهای تاریخی، نظام فکری و ریشه‌های علوی و تعاریف مربوط به روابط با اسلام سنی منتشر شدند. بعضی از کتاب‌های منتشر شده، بحث‌هایی را در محدوده اجتماعی (جامعه‌شناسی) از قبیل چیستی

علوی از نظر فلسفه‌ی اسلام و یا یک مذهب اساساً متفاوت (و چگونگی تفاوت‌ها بین مذاهب با ریشه ایرانی و ریشه ترکی) مطرح کردند.^۹ این‌ها همه نشانه‌های مهم تغییرات توسعه‌یابنده در ماهیت علوی است، که از حالت زیرزمینی - باطنی، گوشه‌نشینی، انزوا و مذهبی که به‌طور شفاهی و سینه‌به‌سینه انتقال یافته، از پس سده‌ها به مذهبی همگانی با چهارچوب (فرموله شده) یا دست کم نوشته شده و مکتوبی با آموزه‌ها و مراسم خاص تبدیل شده است. بیش‌ترین بزرگان علوی وابسته به طبقه روحانی که همیشه انحصار آیین‌های مذهبی را در صلاحیت و دانش و روش‌های سنتی خود می‌دید، نبودند. همه ایشان تحصیلات جدید دارند و کتاب‌های‌شان بازتابی از اندیشه‌ها و آموزه‌های‌شان است. بسیاری از کمالیون نیز چنین‌اند. روش آن‌ها از نو مدون کردن (Reformulate) (بسیار از اوقات واژه به واژه) سنن علوی و تجدید بنای آن به همراه بسیاری از یادبودهای مربوط به چگونگی پیدایش حرکت ملی آنان است.

تجدید حیات علوی از سوی عناصر سکولار (secular) در سازمان‌ها و مؤسسات سیاسی مورد تشویق و پشتیبانی قرار گرفته است. آنان همیشه به‌درستی مطرح کرده‌اند که علویان متحد طبیعی‌شان بر علیه طلوع اسلام سیاسی‌اند.^{۱۰}

رشد اعتبار و نفوذ P.K.K که علاوه بر کردان ترکیه در سال‌های پایانی ۱۹۸۰ به‌طور فزاینده در میان کردان علوی نیز رخ داده است، علت دیگر ترغیب مقامات ترکیه به حمایت و تشویق رشد علوی‌گرایی به‌عنوان جانشین هویت قومی بوده است. در اوایل ۱۹۹۰ دولت به‌طور رسمی آغاز به حمایت از علوی‌گرایی (Alavism) نمود و از جمله این دگرگونی در تفکر دولتی برپایی رسمی جشنواره سالانه یادبود حاجی بکتاش (Haji Baktash) پیر مقدس علوی بود^{۱۱} برخی از رهبران محافظه‌کار علوی نیز به دادگاه‌ها فرا خوانده شدند و این امر تلاشی بود در این جهت که مراسم آیینی‌شان را برای تقویت پایه‌های ملی ترک به کار بگیرند. در همان حال، بسیاری از همین مقامات به دلیل حمایت‌های گذشته‌ی علویان از سیاست‌های چپ‌گرایانه نسبت به آن‌ها بدگمان هستند و به‌طور خاص پلیس و نیز بعضی از بخش‌های دولت پر از عناصری است که بدون شک علویان را تحقیر می‌کنند. بسیاری از علویان فقط از این‌که به‌واسطه‌ی

همکاری‌شان تاحدی از سوی مؤسسات سیاسی به رسمیت شناخته می‌شوند، شادانند. و تلاش شد که حاجی بکتاش را که پس از وی انجمن‌های علوی به نام وی خوانده می‌شدند به‌عنوان سمبل وفاداری به دولت جلوه دهند.^{۱۲}

گروهی دیگر از مریدان / associations نام خود را از یکی دیگر از اولیای علوی یعنی پیر سلطان ابدال شاعر / Pirsultan Abdal گرفتند. او فردی بود که به‌خاطر باورها و اعتقاداتش بر علیه دولت شورش کرد و سپس به خاطر همین اعتقادات به دار آویخته شد.

با آن‌که تعمیم یک اصل در مورد تمام علویان جای تردید دارد، اما شاید بتوان گفت که ذهنیت مذهبی و محافظه‌کاری نسبی علویان آن‌ها را بیش‌تر به سمت مریدان گروه اول می‌کشاند، در حالی که در مریدان اخیر پیر سلطان ابدال گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ی بیش‌تری وجود دارد.

طغیان دوباره خشونت بر علیه علویان

سیواس / Sivas ناحیه‌ای است با درصد قابل توجه جمعیت علوی در روستاها (از هر دو گروه کردزبان و ترک‌زبان)، در حالی که شهر در دست سنی‌های محافظه‌کار است.

شورش علوی، پیر سلطان ابدال مقدس / Saint Pir Sultan Abdals در دهکده‌ای به نام باناز / Banaz در این استان می‌زیست و در شهر سیواس اعدام شد. هنگامی که «خانقاه» association پیر سلطان ابدال در جولای ۱۹۹۳ یک جشنواره فرهنگی را برگزار کرد، در نتیجه آن در این شهر حادثه‌ای رخ داد. بسیاری از مقامات عالی رتبه و هنرمندان که از جمله آنان عزیز نسین بود، به جشنواره دعوت شده بودند (او برخلاف آنچه که شایع است علوی نبود) وی در آن اواخر با اعلام آن‌که خیال دارد ترجمه رمان آیه‌های شیطانی سلمان رشدی را چاپ کند، سبب تحریک خشم بسیاری از مسلمانان سنی شده بود.

جشنواره در محاصره گروه بزرگی از معترضان وابسته به جناح خشونت‌گرای راست فراگرفت که به روشنی قصد کشتن نسین را داشتند. آن‌ها نخست خشم خود را بر سر پیکره نمادین پیر سلطان ابدال که از سوی سازمان‌دهندگان جشنواره بر پا شده بود، خالی کردند. احساسات آنان با سخنرانی شهردار سیواس تشدید شد (او یکی از اعضای جناح راست حزب اسلامی رفاه بود). آنان دست از

علویان یک اقلیت مذهبی متفاوت هستند که قبل از سایر گروه‌های قومی وجود داشته‌اند

محاصره محل برداشتند و به هتلی که در آن میهمانان جشنواره اقامت کرده بودند، حمله کردند. با پرتاب اشیای آتشین از پنجره‌ها، تظاهرکنندگان موفق به آتش زدن هتل شدند. سی و هفت نفر از ساکنان هتل در این آتش‌سوزی جان باختند.^{۱۳}

رویدادهای سیواس چیزی متفاوت از قتل‌عام‌های سازمان‌یافته‌ی اواخر دهه ۱۹۷۰ بود. در آن زمان حملات بزرگ به محل‌های سکونت علویان مطرح بود و در این زمان نخستین هدف تظاهرکنندگان عزیز نسین و دیگرانی که بیش‌تر علویان روشنفکر و هنرمندانی بودند که برای جشنواره به سیواس آمده بودند و سپس، مجسمه پیر سلطان به‌عنوان هدفی نمادین مطرح بود، هر چند پیر سلطان بیش از آن‌که نمادی از علوی‌گرایی باشد، نمادی از سنت شورش‌گری و چپ‌گرایی علوی‌گرایی بود.

عامل معنادار دیگر شدت درگیر شدن پلیس محلی و مقامات شهری در خشونت و ناتوانی دولت مرکزی در بی‌طرف نگه‌داشتن آنان بود. شهردار به‌گونه‌ای صریح و روشن با تظاهرکنندگان همدرد بود و پلیس هیچ تلاش

هنگامی که پس از ۱۹۸۰

پلیس

از عوامل چپ‌گرا تصفیه شد

در بسیاری از نقاط

به دست ملی‌گرایان راست‌گرا

یا محافظه‌کاران سنی

افتاد

و سبب بروز بسیاری از

حوادث شد

جدی برای پراکنده کردن تظاهرات و یا دور کردن آن‌ها از محل به عمل نیاورد. پلیس هنگامی که هتل غرق در آتش بود، نیز در مداخله کردن تردید داشت.

در طی محاصره هتل، عزیز نسین و دوستانش به وسیله تلفن موفق به یافتن معاون نخست‌وزیر اردال اینونو/ Erdal Innu شدند. او گفت دستورهایی برای محافظت ایشان به سیواس داده است. اما این دستورها تأثیر مهمی نداشت. بعدها در یک فیلم پلیس از آن حادثه که به دست نشریات افتاد، از رادیو پلیس شنیده می‌شد که در هنگام حمله جمعیت به هتل دستورهایی برای جلوگیری نکردن از آن داده شد. بسیاری از پلیس‌ها به آرامی فقط ناظر سوختن هتل بودند. ۱۲

شکاف عمیق دیگر در روابط بین علویان و دولت در رویدادهای بسین پلیس و تظاهرکنندگان علوی در غازی/ Gazi از کوی‌های علوی‌نشین استانبول در ماه مارس ۱۹۹۵ رخ داد. غازی در مقایسه با زیستگاه‌های علویان، همسایه‌ای جدید و فقیرنشین برای استانبول است. در شامگاه ۱۲ مارس یک فرد مسلح ناشناس سوار یک تاکسی سرقت شده به این کوی علوی‌نشین وارد شد و ۵ قهوه‌خانه را گلوله‌باران کرد، یک نفر را کشت و تعدادی را زخمی کرد. کندی واکنش پلیس چشم‌گیر بود و به‌زودی این شایعه پخش شد که ممکن است پاسگاه پلیس محلی خود سبب حمله این تروریست بوده باشد. ۱۵

در خیابان‌ها جوانان غازی به اعتراض

در خانه‌هایی که

به صورت مردمی

برای عبادت

شکل گرفته بودند

موج فزاینده‌ای

از نشریات

به وسیله روشن‌فکران علوی

برای

شرح ادعاهای تاریخی

نظام فکری

ریشه‌های علوی

و

تعاریف مربوط به

روابط با اسلام سنی

منتشر شدند

پرداختند که به‌زودی گروه‌های دیگری هم که خبر را از تلویزیون محلی شنیده بودند به آنان پیوستند. تظاهرکنندگان هدف خشم خود را پاسگاه پلیس قرار دادند، چرا که باور داشتند آنان پلیسانی به‌شدت افراطی و راست‌گرا و ضدعلوی‌اند و گفته می‌شد که مدتی قبل جوانی توسط این پاسگاه پلیس توقیف و در اثر شکنجه درگذشته است. درگیری پلیس تظاهرکنندگان تمام این کوی علوی‌نشین را دربر گرفت و در اثر آن تعدادی از فروشگاه‌ها و مغازه‌های محلی که ادعا می‌شد از آن فاشیست‌هاست، آسیب دید و یا به کلی ویران شد. در طول شب پلیس یکی از تظاهرکنندگان

کامیاب نبودند. ۱۶

آتش‌سوزی هتل در سیواس نشان داد که بخشی از دستگاه دولت - پلیس محلی و حکومت محلی در سیواس - نه تنها در اختلافات محلی بی‌طرف نیستند، بلکه در کنار مهاجمان و خشونت‌طلبان قرار می‌گیرند. کارگزاران دولت مرکزی ظاهراً کنترل بر هیچ چیز و یا دست کم بر آن بخش از نیروهای پلیس که در آن استخدام گزینشی دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌صورت گسترده مسلمانان سنی راست‌گرای به‌شدت افراطی را در خود پذیرفته بود، نداشتند. بازتاب رویدادها نشان داد که شکاف اجتماعی گسترده و عمیقی وجود دارد.



را هدف گلوله قرار داد. شورش‌ها در طی روزهای بعد به سمت دیگر محله‌ها گسترش و ادامه یافت. جوانان تندرو تلاش کردند که در این موقعیت به سمت پلیس سنگ پرتاب کنند و سنگ‌های خیابانی بسازند، در حالی که رهبران میانه رو جامعه علوی از راه‌های سیاسی برای آرام کردن مردم تلاش می‌کردند. هر چند که جمعیت کاملاً از کنترل خارج شده بود، اما این پلیس بود که به‌جای آن‌که از روش‌های رایج برای کنترل جمعیت استفاده کند، چندین بار به سوی آنان تیراندازی کرد و ۱۵ نفر را کشت. لحن توهین‌آمیز و تهدید کننده‌ی پلیس نسبت به رهبران جمعیت تظاهرکننده که سعی داشتند با پلیس مذاکره نمایند، نشان‌دهنده‌ی تنفر و دشمنی بسیاری از نیروهای پلیس با علویان بود. این نیز حقیقت دارد که برخی پلیس‌ها کوشش می‌کردند همکاران‌شان را به عقب برانند اما در نهایت

شکافی که حتا در دولت نیز راه یافت و اعضای محافظه‌کار آن بدون هیچ دلیلی اعلام کردند که عزیز نسین مسئول این حادثه است. ۱۷

عملاً شکاف میان دولت و جامعه علوی باز هم عمیق‌تر و گسترده‌تر شد. رویدادهای سیواس و غازی به صورت مؤثر و عمیقی سبب احیای احساسات علویان شد. آن دسته از رهبران این جامعه که با همکاری مقامات سیاسی امیدوار به شناسایی صریح اجتماع مذهبی‌شان و یا حداقل ایجاد موقعیت‌های برابر فردی بودند، حمایت مردمی را از دست دادند و تندروان چپ‌گرا با اقتدار در میان جوانان ظاهر شدند. کوشش‌های دولت برای استفاده از خودآگاهی علویان به‌عنوان شق مقابل (آلترناتیو) ملی‌گرایس گُرد به‌صورت آشکاری شکست خورد. بیگانگی از دولت به‌وضوح و به‌صورتی اجتناب‌ناپذیر علویان را به P.K.K نزدیک کرد. (P.K.K نیز در عمل چند

هفته پس از آتش‌سوزی در سیواس برای گرفتن انتقام از خشونت‌های ضد علوی، اقدام به کشتن گروهی از افراد متمصب و تندروی سنی در روستایی در شمال شرقی سیواس، نمود). با آن‌که تا اوایل ۱۹۹۰ بسیاری از گردان علوی به دلیل پیوندهای میان P.K.K و اسلام اهل تسنن علاقه‌ی چندانی برای پیوستن به P.K.K نداشتند، از ۱۹۹۲ به بعد به سر تابل توجیهی حمایت از P.K.K در میان علویان افزایش یافت.

اکثر گردان علوی (اگر نگوییم همه)، در مرحله اول خود را علوی می‌دانند، و در مرحله‌ی دوم گرد. نشریات دولتی بر این موضوع قدیمی اصرار دارند که علوی‌گری، روایت ترکی اسلام است و علویان حتماً آنانی که به زبان کردی یا زازا حرف می‌زنند، اصلیت‌شان از قبیله ترکمن‌هاست و بنابراین ترک‌اند. از سوی دیگر P.K.K و دیگر ملی‌گرایان کرد روشن کرده‌اند که در رویارویی‌های کنونی علاوه بر آن‌که اینان بیش‌تر وابسته به هویت کردی هستند، مذهب علوی‌شان نیز بنیاد ایرانی (زرتشتی) دارد نه ترکی (و در نهایت این به معنای آن است که ترکان علوی نیز در اصل گردند).^{۱۸}

این بسیار مشکل است که میزان تأثیر تهاجم‌های تبلیغاتی را نمایان کرد، اما این روشن است که در میان ترکان علوی چپ تندرو هم اینک گرایش به این عقیده دیده می‌شود که P.K.K به‌طور طبیعی متحد و هم‌پیمان آنان است، چرا که آنان بر علیه ائتلاف نیروهای سیاسی افراطی راست که به تدریج بخش‌های کلیدی دولت را نیز در اختیار خود می‌گیرند، مسی‌جنگند. در این ائتلاف محافظه‌کاران مذهبی و دسته ملی‌گرایان افراطی همراهی و تمایلی به فرهنگ و مذهب تکثرگرا دیده نمی‌شود و مصالحه با گردان و علویان به یکسان برایشان مردود است.

در تلاش برای آفریدن یک دولت و اجتماع یک‌دست، ائتلاف پساد شده شکل‌دهنده‌ی بسیاری از نیروهای تفرقه‌افکن در ترکیه امروز است. ◇

پی‌نوینس

۱. در یک بررسی جدید، پیتز اندروز «گروه‌های قومی در جمهوری ترکیه» Wiesbaden: Reichert, 1989
وی ۲۷ گروه قومی را به دقت در ترکیه شمارش کرده است و با انتخاب دسته‌های دیگر از معیارهای هویت قومی می‌توان گروه‌های بیش‌تری را شمارش کرد.

۲. او شرف‌الدین ال Serefettin EL/ وزیر امور اجتماعی بود و پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ برای این اظهارنظر ۲ سال زندان را تحمل کرد.

۳. این قانون محصول حکومت نظامیان ۸۳-۱۹۸۰ بود و باعث بی‌احترامی جدی به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها که ترکیه نیز عضو آن است، شده است. نک. C.Rumpf/ «قانون ترکیه به‌جز زبان ترک». سایر زبان‌ها را ممنوع کرده است؛ پرونده‌های کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در کردستان صص ۱۶-۱۴ آوریل ۱۹۸۹/ Hochschule-Bremen 1989

۸۹-۶۸ و نوشته‌های دیگر از جمله: Das Sprachenverbot in Der Türkei unter besonderer Berücksichtigung ihrer Völkerrechtlichen Verpflichtungen, Orient 30 (Hamburg, 1989), 413-27

۴. نک. B.Gzbek Tscherkessen in der Türkei/ در P.Andrew/ گروه‌های قومی در جمهوری ترکیه صص ۵۹۰-۵۸۱

M.Bjedug & E.Taymz, Surgun halk qerkesler, Birikim 71-72 (March-April 1995), 118-24

۵. تحقیق راضی‌کننده‌ای درباره علویان به‌عنوان یک مذهب در زبان انگلیسی وجود ندارد، بیش‌تر کارهای مورد استفاده عبارتند از دنیای

S.van Rensselaer "The Alevis", The Moslem World 11 (1921), 253-66 and I. Markoff, "Music, salats, and ritual: sama and the Alevis wf Turkey", in: G. Martin Smith & C.W. Ernst (eds). Krisztina Kehl-Bodrogi, Die Kizilbas/Aleviten (Berlin: Schwarz, 1988).

۶. درباره این شورش نک: H-I Kieser, Les Kurds alavism face au nationalisme turc damaliste. L'alayvity du Dersim et son role dans le premier soulèvement kurde contre Mustafa Kemal (Koekiri, 1919-1921) (Amsterdam: MERA, 1993).

۷. دن بروین سن «نسل‌کشی در کردستان - سرکوبی شورش در سیم در ترکیه (۳۸-۱۹۳۷) و جنگ شیمبایی بر علیه گردان عراقی (۱۹۸۸) و ج. جی. آندرئوپولوس / زیر عنوان: «نسل‌کشی و درکی از دامنه تاریخی آن» دانشگاه (انتشارات ۱۹۹۲، صص Andreoroulos/ پنسیلوانیا ۱۷۰-۱۴۱)

۸. نک B.Toprak/ زیر عنوان «مذهب به مثابه یک ایدئولوژی حکومتی در یک محیط سکولار: همجوئی ترکی - اسلامی»، و در مقاله‌ای از M.Wagstaff/ به‌نام دورنمای از مذهب در ترکیه سکولار (دانشگاه دورهام Durham/ مرکز مطالعات خاور میانه‌ای و اسلامی ۱۹۹۰ صص ۱۵-۱۰، و از فیروز احمد «اعلام حضور دوباره اسلام در ترکیه» فصلنامه جهان سوم شماره ۱۰ (۱۹۸۸) صص ۷۶۹-۷۵۰

۹. یک مورد جالب توجه از نمونه‌های انشعاب در TKP-ML/ (حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست / لنینیست).

۱۰. یک بررسی کلی در باره‌ی موضوعات مربوط به علویان در میان سبیل کتاب‌های اخیر، که مربوط به هویت قومی علوی است را می‌توان در کتاب Karin Vorhoff, Zwischen Glaube, Nation und neuer Gemeinschaft: Alevitische Identität in der Türkei der Gegenwart (Berlin: schwarz-1995).

پیدا کرد.
۱۰. آرای علویان همیشه از کلیه طیف‌های سیاسی مجزا بوده است، اما حزب سیاسی که به علویان نزدیک

بود حزب سوسیال دمکرات مردمی SHP/ می‌باشد. که این هم زمانی است که نمایندگانش از برخی اعتراض‌های علویان حمایت نمودند. در ۱۹۹۱ که SHP/ شرکت کوچکی در ائتلاف با حزب راه راست به‌وسیله DYP/ سلیمان دمیرال و سپس خانم چیلر هدایت می‌شد انجام داد.

۱۱. نام این جشنواره نخستین بار در ۱۹۶۲ بر سر زبان‌ها افتاد و در طی دهه ۱۹۷۰ به جشنواره عمده فرهنگی جناح چپ تبدیل شد و در طی دهه ۱۹۸۰ مشی غیرسیاسی را برگزید و از دهه ۱۹۹۰ با پشتیبانی دولت برقرار می‌شود. هم‌اکنون اسپانسمداران - اس. احزاب برای نشان دادن علاقه خود به علویان در آن حضور پیدا می‌کنند.

۱۲. از دیدگاه تاریخی صوفی بکتاش در یکپارچه‌کنندگی دیگر مذهب heterodox/ محدوده امپراتوری عثمانی نقش بازی کرده است. در جنگ‌های استقلال که به رهبری نهضت مصطفی کمال (آتاتورک) هدایت می‌شد، این گروه‌های شورشی مهم‌ترین حمایت‌ها را نمودند و در سال‌های نخست، واژه جمهوری به‌سادگی نشان‌دهنده روابط علویان و مصطفی کمال بود که خود چیزی کم‌تر از تجدید حمایت حاجی بکتاش نبود.

در حوالی سال‌های ۱۹۹۰ این موضوع از نو زنده شد و سایر رهبران علوی، حاجی بکتاش را به مثابه یک ملی‌گرای تندرو تلقی کردند تا حدی که برخی آن‌را یک Ulkucu/ (ابده‌آلیست) می‌دانند.

۱۳. بیش‌ترین گزارش‌های در دسترس درباره این رویدادها (همگی به زبان ترکی) موجود در:

Ali Yildirm, Ateste semaha durmak (Ankara: Yurt, 1993); Yetin Yigenoglu, Seriat ei siddet ve lu ozoulai hcaul Divas (Ankara: Ekin, 1994).

و به‌وسیله یک علوی روشنفکر برجسته که از رویداد آتش‌سوزی به‌سختی جان بدر برده یعنی Lutfu Kaleli/

۱۴. آنان به هر حال افسران وابسته پلیس بودند که می‌بایستی بکوشند از مردم محافظت کنند یکی از این محافظت‌شدگان عزیز نسین، طنزپرداز بود. او نخست از سوی حمله‌کنندگان شناخته نشد و پس از آن‌که او را شناختند، بعضی از آتش‌زندگان و افراد پلیس شروع به حمله به سوی او کردند. اما دیگران از او محافظت کرده و به سرعت او را به بیمارستان رسانیدند.

۱۵. هنرمندان هرگز دستگیر نشدند بلکه به گفته روزنامه‌ها، این حمله از سوی تندروها و خشونت‌گرایان مسلمان، IBDA-C/ سازمان‌دهی شده بود و شماری از تروریست‌ها پیش از حمله هنگامی که به‌وسیله سازمان‌های مخفی ملی‌گرای تندرو همچون بریگاد ترکی انتقام جابه‌جا می‌شدند دیده شده بودند.

۱۶. مصاحبه با یک سخنگوی علوی نامدار Lutfu Kaleli/ در هفته نامه جمهوری چاپ ۲۴.۳۰ مارس ۱۹۹۵ و همچنین یک تجزیه و تحلیل رویدادها از دیدگاه یک جوان فرضی تندرو علوی نوشته زینب چاپک Zeynep abuk/ (شورش در غازی: تکیه‌گاه‌ها - دل‌آوری‌ها - سنگ‌های خیابانی، استانبول ۱۹۹۵)

۱۷. دادستان عمومی دادگاه امنیتی آنکارا، نصرت دمیرال دادخواستی به منظور آغاز اقدام علیه عزیز نسین تنظیم و در آن خواهان مجازات مرگ برای وی شد.

۱۸. در زمینه این بحث‌های ایدئولوژیک نک به مقاله آماده ارا بهام / Aslini inkar eden haramzadedir/ «آن‌که اصلش را انکار کند حرام‌زاده است» که گفتگمانی در زمینه هویت قومی گردان علوی است، می‌باشد.